



4باری، عطایا گوناگونند، اما روح همان است؛ 5خدمتها گوناگونند، اما خداوند همان است؛ 6عملها گوناگونند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می آورد. 7ظهور روح، به هر کس برای منفعت همگان داده می شود. 8به یکی به وسیله روح، کلام حکمت داده می شود، به دیگری به واسطه همان روح، کلام معرفت، 9و به شخصی دیگر به وسیله همان روح، ایمان و به دیگری باز توسط همان روح، عطایای شفا دادن 10. به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می شود، به دیگری نبوت، و به دیگری تشخیص ارواح. و باز به شخصی دیگر سخن گفتن به انواع زبانهای غیر بخشیده می شود و به دیگری ترجمه زبانهای غیر 11. اما همه اینها را همان یک روح به عمل می آورد و آنها را به اراده خود تقسیم کرده، به هر کس می بخشد.

یک روز موجودی کوچک توانست وارد جریان خون انسان شود و خودش را در آنجا تولید کند. ما نمی توانیم این موجود را با چشم ببینیم. با این وجود، این شیطنت خود را در سراسر جهان گسترش داد، به طوری که بسیاری از مردم جان خود را از دست دادند، اقتصاد فلج شد و مردم در سراسر جهان مجبور شدند در خانه های خود پنهان شوند. همه چیز با یک موجود کوچک و نامرئی آغاز شد که امروز آن را کرونا می نامیم. امروز می توانیم گسترش یافتن موجود کوچک را بهتر درک کنیم، حتی اگر نتوانیم آن را ببینیم. گسترش ویروس به ما نشان داد که مواردی در جهان وجود دارند که ما نمی توانیم آنها را ببینیم یا درک کنیم، اما هنوز هم می توانند عواقب گسترده ای داشته باشند. داستان خدا با ما انسانها مشابه این است. ما نمی توانیم خدا را ببینیم و درک کنیم. اما ما می توانیم نتایج کار او را هر روز و هر دقیقه ببینیم، احساس کنیم و از کار خدا متعجب شویم.

همه چیز با یک کلمه شروع شد. خدا یک کلام بیان کرده است و موجودات دیگرگونه شروع به حرکت کردند! حیوانات، گیاهان، ماهی ها، همه چیز حرکت کردند زیرا خدا یک کلام را بیان کرد. حرکتی که از کلام خدا ناشی می شود بارها و بارها در کل تاریخ خدا با ما انسانها قابل مشاهده است. چه خطاب به کل مردم اسرائیل یا چه خطاب به مقدسین بوده است فرقی ندارد. همه چیز از خدا ناشی می شود. وقتی خدا صحبت می کند، زندگی به وجود می آید و انسان ها هم نمی توانند ساکت شوند! بله، کتاب مقدس تنها مقدسین را نمی شناسد که در بیابان یا در اتاق ساکت و آرام پنهان می شوند. بنابراین جای تعجب نیست که داستان عیسی روی زمین منجر به یک حرکت عظیم مردم شد. ابتدا آنها با عیسی آشنا شدند و سپس به سراسر جهان رفتند تا این انجیل را به اشتراک بگذارند. درست مثل اولین آفرینش، داستان عیسی حرکتی عظیم است که یک بار آغاز شده و تا امروز نیز ادامه دارد و مردم را تغییر می دهد. کاملاً واضح است که حرکت از انجیل بدون هیچ گونه اجبار و برنامه ای اتفاق می افتد. تمام حرکت به این دلیل

است که خداوند قلب مردم را لمس می کند و آنها را به حرکت در می آورد! وقتی انجیل قلب مردم را لمس می کند، مردم بی حرکت نمی مانند. یک شخص از شر شیطان رها می شود و دیگری تولد تازه ای را تجربه می کند! مردمی که از زنجیرهای شیطان رها شده اند، خدای زنده را می شناسند و مثل خدا زنده هستند. آنها از مرگ آزاد شده اند و در عین حال از زنجیرهای ناامیدی. آنچه باعث تحریک مردم می شود روح یا اراده شخص نیست بلکه روح خداست. بنابراین برای ما انسانها غیرممکن است که روح خدا را به هر طریقی تحت تأثیر قرار دهیم، آن را تحت فشار قرار دهیم یا آن را به برنامه ی انسانی تبدیل کنیم. هر بار که ما انسانها این کار را می کنیم، زندگی که از خدا در یافتیم متوقف می شود. در متن خطبه امروز با افرادی روبرو می شویم که دقیقاً چنین کاری را امتحان کرده اند. با این حال همه چیز خیلی خوب شروع شده بود. در پنطیکاست، خداوند به سادگی مرزهای زبان را شکست تا مردم بتوانند گفتار رسولان را به زبانهای خود درک کنند. از آن زمان، هدیه معنوی زبانهای فرشتگان در کلیسا وجود داشت. این زبانها همیشه به اندازه روز پنطیکاست قابل درک نبودند. گاهی اوقات این دعا به زبانی نامفهوم بود که هیچ کس نمی توانست آن را درک کند. این نوع زبان را می توان به صورت زیر خلاصه کرد: آنچه انسان دیگر نمی توانست با ذهن ابراز کند، آن را از طریق زبان فرشتگان انجام داد. من تصور می کنم این زبان فرشتگان چیزی شبیه به زیر است: در دعا و ستایش خدا، کلمات ما اغلب برای بیان آنچه می خواهیم ابراز کنیم بسیار ضعیف و بیش از حد ناقص به نظر می رسند. و به همین دلیل این زبان فرشتگان وجود داشت که مردم را به خدا متصل می کرد. برای دعا مثل این بود که کسی از محدودیت های ذهن رها شده باشد و به همین دلیل قرابت بسیار خاصی با خدا احساس می کند. امروزه موارد زیادی در کلیسای ما وجود دارند که می توان آنها را با روش های گوناگون ابراز مقایسه کرد. هرکسی که اهنکها را بخواند دقیقاً همان کاری را انجام می دهد که اولین کلیسا با زبان فرشتگان انجام داده بودند. در جایی که کلمات معقول دیگر برای ستایش خدا کافی نیستند، ما مجاز به آواز خواندن هستیم. بنابراین نه تنها ذهن شروع به حرکت می کند، بلکه کل فرد در آواز دخیل است. برخی از افراد همچنین می توانند تعریف و تمجید خود را با رقص بیان کنند.

اما ما نباید همه این هدیه را که خدا به ما می دهد به صورت اجباری انجام دهیم. این دقیقاً همان کاری است که مسیحیان اولیه در قرنطیان انجام دادند. برای این افراد، صحبت کردن با زبانهای فرشتگان به یک سنت تبدیل شده بود. متأسفانه نه فقط هدیه خدا به سنت تبدیل شده بود بلکه بدتر از آن مردم به دلیل هدیه خدا مغرور شده بودند و به نظر آنها، آنها بهتر از مسیحان عادی بودند. قرننثیان بدین وسیله یک اشتباه اساسی انجام دادند که کتاب مقدس با آن مخالف است. از چند صفحه اول کتاب مقدس مشخص است که عشق خدا از کلام او ناشی می شود و می خواهد برای مردم باشد. کاری که قرننثیان انجام دادند دقیقاً بر عکس آن بود. آنها عشق خدا را تسخیر کرده و آن را برای خودشان بسته بندی کرده بودند... فقط برای استفاده شخصی! و فقط برای لذت بردن خودشان! اگر این کار را از سر خود خواهی انجام دهیم، ممکن است که بهترین هدیه های خدا بر عکس شده و دیگر به نعمتی تبدیل نمی شوند بلکه به لعنت تبدیل می شوند. این دقیقاً همان اتفاقی بود که در قرننثیان افتاد. در آن کلیسا اختلافاتی به وجود آمد. خود جماعت نیز دیگر قادر به قانع کردن غیر مسیحیان نبود، زیرا به هر حال آنها نمی توانستند با آنها صحبت کنند. بنابراین کلیسا هدیه خدا را از دست داده بود. جماعت عزیز: ایا امروز در معرض خطر تکرار همان اشتباه هستیم؟ بسیاری از هدیه های معنوی زیبا وجود دارند که خداوند به ما عطا کرده است. ما همچنین بسیاری از ترانه سرایان و واعظان مبارک مسیحی را به عنوان هدیه دریافت کرده ایم. اما اگر همه اینها فقط برای لذت بردن خود مان باشند، پس عجیب نیست که آن هدیه ها مسدود شوند. و ما خودمان دیگر نمی توانیم از کارهای بزرگ خدا شگفت زده شویم. ایمان زنده ای که قلب ها را به حرکت در می آورد و ما را به آواز و رقص وادار می کند، به یک بلوک بتونی تبدیل می شود که هیچ کس نمی تواند از آن خوشحال شود! پولس رسول می خواهد قرننثیان را از همین زنجیرها آزاد کند. پولس رسول نیز می خواهد امروز ما را از این زندان رها کند. و برای آن کار مردم فقط به یک چیز احتیاج دارند. این کلام زنده خداست که می تواند زندگی را از ناکجاآباد به ارمغان بیاورد. کلام خدا، که جهان را خلق کرده است، به تنهای می تواند ما را از شر و از دیوارهای بتونی، نجات دهد. قرننثیان خودشان را در وادی عواطف از دست داده بودند. و بنابراین دیگر جایی برای کلام خدا باقی نمانده بود. پولس به جای اینکه به خود نگاه کند و چیزهای بیشتر و بهتری را از قلب خود پیدا کند، مردم را ترغیب می کند که زیر کلام خدا بایستند. و کسانی که به این طریق به دست خدا آزاد می شوند نمی توانند فقط به خوشبخت شدن خودشان راضی باشند. نه، کلمه ای که به قلب ما برخورد می کند می خواهد بیرون بیاید. می خواهد به سوی دیگری برود. و این کاملاً مهم نیست که آیا شخصی که کلام خدا را به او می گویم فرهنگ من را دارد یا خیر. کلام خدا مرا آزاد می کند تا از شادی و عشق محض که خداوند در قلب من قرار داده است، دیگری را به روش خود ملاقات کنم. از جانب خدا می توانم طرف مقابل را همانطور که هست درک و قبول کنم. و وقتی می بینم که مسیحی دیگری با هدایای بسیار متفاوتی از من کار می کند، به او حسودی نمی کنم. من برای او خوشحالم. من می توانم خدا را با ارگ، با سازهای بادی، با آواز، با پانتومیم و با رقص بیان کنم. من می توانم این کار را نه تنها به زبان خودم، بلکه به زبانی کاملاً متفاوت انجام دهم. بله، و اگر چیزهای دیگری وجود داشته باشد که بتوانم با آنها خدا را ستایش کنم و عشق او را ابراز کنم، پس این کار را با خوشحالی و قلبی باز و سبک انجام می دهم. آمین

